

هشتاد یک (۱۳۹۱/۷/۱)

(شورش گران آزاده)

خونش بریخت و غلام کسی نشد
بر خاک این مبارز گمنام دعا کنید



چریک صدر نشسته با دست بالا پهلوان احمد جان، از چپ به
راست نفر اول احمدشاه مسعود.

شکستم سکوت را که دل تنگ شدم
با وطن فروشان خاین در جنگ شدم

کشتار مبارزین آزادی خواه پنجشیر بدست غلام بچه ارتجاع !

دره نشینان دشمن سوز پنجشیر با کارنامه های آزادی خواهانه خود توانستند نام خویش را درعروج قله های تاریخ این سرزمین با نام نیک رقم بزنند. این شورش گران وطن دوست، ضد ظلم، اسارت، استبداد و غلامی با شجاعت کمر بسته قیام نمودند. در سال ۱۳۵۸ به رهبری پهلوان احمد جان "صدیق" ولسوالی پنجشیر تسخیر گردید. خروش دره نشینان سنگزار پنجشیر خار چشم اشغالگران و متجاوزین گردید.

دره پنجشیر درسلسله جبال کوه های سربر فلک کشیده هندوکش در صد کیلومتری شمال کابل موقعیت دارد. کوه های بلند و دریای خروشان با غرور آزاده گی سر را به سنگ کوبیده با غریو کف آلود به نشیبی ها می رود.

از عیبت دره نشینان خشمگین پنجشیر دشمنانش
ترسیده می گذرند. دره زیبای پنجشیر در ظاهر تنگ و
کم بر دیده می شود اما قلب فراخ و سخاوتمندش به
همه دوستانش هویدا و روشن است.

وقتی آفتاب به زادگاه آزاده گان می تابد هوای پاک و
دلکشش پیام آور خوبی هاست که بر مشام هر جنبنده
عطر دلپذیر را می پاشاند. کارنامه های مردم این سر
زمین حماسه آفرین و اسطوره ساز است. اگر به دره
های کوهساران پنجشیر نعره آزادی خواهانه بلند گردد،
پژواکش
دشمن را چون برگ سپیدار می لرزاند.

نسیم گوارای این سرزمین با ملایمت به روح روان
مخلوق خداوند نوازشگر بوده سرود آزادی را به گوش
نوزادانش با زمزمه شورشگری می خواند. خاموشی
شان طوفان است. طوفان شان قیامت پنداشته می
شود. بیگانه گان اشغالگر را توان کجا باشد که سر
تعظیم به این آستان عصیانگر فرود نیاورند. در چهار
دهه اخیر این مدعا را به واقعیت ثبت تاریخ جغرافیای
خویش نموده اند.

شورشگران با ناموس و شجاع پیش قراولان مکتب
دشمن شکن با سلاح ایمانداری درحفاظت جان، مال
مردم خویش از ریختن خون لاله رنگ خود دریغ نه
ورزیده وجود کثیف اجنبی را در سرزمین پنجشیر راه
ندادند. مردانه وار برای وطن سر دادند و نام خود را در
تاریخ آزادگی بشر به رنگ سرخ ثبت و رقم زده اند.

این یلان دشمن ستیز در روزگار مبارزاتی خویش هرگز
دم آسایش را نه دیدند. زندگی بی غمی و بی ننگی را
بر خویش حرام پنداشتند. ضرور دانستم تا خاطرات
شورشگران را با شما شریک سازم، در ششم جدی سال
۱۳۵۸ نیروهای اشغالگر روس با رهنمایی فرزندان
وفادارش خلقی و پرچمی افغانستان را تسخیر و به
اسارت کشیدند. با بی رحمی در کشتار ملت تاختند و
قتل عام نمودند.

چنان با درندگی و خونخواره گی پیش آمد نمودند که
از تمام گوشه های افغانستان مردم با دست خالی بر
علیه این مزدوران خون آشام شوریدند. شورشگران
وطن دوست کوه پایه های پنجشیر با ابتدایی ترین ابزار

جنگی سر را به کف گرفته در مقابل اشغالگران اتحاد جماهیر شوروی حرکت کردند. نظر به خصوصیت ساختار اجتماعی و دینی نام این خیزش های توده‌یی را جهاد نام گذاشتند.

استعمار سیاه امریکا با جمله متحدینش دشمنی و خصومت دیرینه‌ی که در جنگ ویتنام با استعمار سرخ اتحاد جماهیر شوروی داشتند با استفاده از شرایط آمده در بحبوحه نارضایتی مردم افغانستان در خصوص اشغال کشورشان به یک طوفان عظیم درحال تبدیل شدن بودند. استعمار دست به کار شده از طریق استخبارات پاکستان به استخدام غلام بچه‌های سابقه‌اش (اخوانی‌ها) و مزدوران نو می‌پردازد به خاطر سرکوب جنبشهای خودجوش مردمی که تازه در حال شکل‌گیری بودند. مبارزین پنجشیر به قیادت پهلوان احمدجان ابتکار آزاده‌گی خود را به نمایش گرفته بودند که حرکت به مزاج استعمار نه اینکه برابر نبود بلکه برای سرکوبی آن تلاش فراوان نمودند.

استخبارات امریکا با تفاهم جاسوسان به کرایه گرفته شده پاکستان تصمیم می‌گیرند تا هر نوع خیزش های

خودجوش مردمی را با دسیسه های رنگارنگ سر کوب و نابود نمایند. شورش گران پنجشیر که از آگاهی سیاسی بالا و روحیه جنگی بالاتر مدیریت شده برخوردار بودند با وجود دستپاچگی حکومت مزدور کابل حتا استخبارات امریکا و منطقه را نیز تکان داده به تشویش انداخته بود.

پاکستان با پرداخت پول بی شمار و سلاح و مهمات به غلام بچه ها (اخوانی ها) و سرسپرده گان قسم خورده وفادارش چون گلبدین حکمتیار، برهان الدین ربانی، احمدشاه مسعود و دیگران مصمم به برپایی شورشگران قیام پنجشیر می شوند. در همین گیر دار احمد شاه مسعود با چند تن یارانش از نورستان وارد پنجشیر می گردند. پهلوان احمد جان با قلب فراخ نظر به فورمول دشمن دشمن دوست محسوب می شود از این غلام بچه استخبارات پذیرایی می نماید تا در سرکوب اشغالگران شوروی متحد پیکار نمایند.

احمد شاه مسعود و یارانش با امکانات پولی و ابزار جنگی سلاح های مختلف النوع مانند ماشیندار اتومات کشتار دسته جمعی و با تبانی استخبارات پاکستان در

براندازی قیام پنجشیر دست به کار و داخل جنگ می گردند، این دسیسه و طنفروشانه جانگداز از ترفند های تبلیغات مذهبی دینی، اکمالات نظامی و تامین اقتصاد جنگ در بین توده های خوش باور از قبل سازماندهی گردیده بود که منجر به سقوط قیام و کشتار بی شمار مردم شریف پنجشیر گردید.

اشرار بی وطن آگاهانه دست به نابودی دگر اندیشان، مقاومت گران، روشنفکران و اهل علم قلم زدند. رهبر مقاومت تحت محاصره اشرار به رهبری احمدشاه مسعود قرار می گیرد. محاصره دیر دوام نکرده با چال و نیرنگ نادرشاهی و وساطت ریش سفیدان پنجشیر توام با دست خط و امضای احمدشاه مسعود با قلم سرخ رنگ در قران تحریر می کند از حفظ جان پهلوان احمد جان "صدیق" تصدیق گردیده بود ناگذیر پهلوان احمدجان تسلیم می شود.

پهلوان احمدجان را از راه شابه به قریه جنگل استانه برده و به آنجا زندانی می کنند. بعد از گذشت دوماه به قومانده و حضور داشت احمد شاه مسعود با بی اعتنایی به سوگند نامه قرانی روانشادپهلوان احمدجان

تیرباران می گردد. جسدش را در ریگزار همان محل دفن می کنند که بعد از دو سال اقارب و فامیلش جسد او را در قریه اش واقع سفید چهر خاکسپاری مجدد می نمایند. احمدشاه مسعود با کین توزی شدید بر دگر اندیشان می تازد. که داستان کشتار بی رحمانه آن غم انگیز ترین داستان تاریخ زندگی بشر را احتوا می کند.

در ماه سنبله سال ۱۳۶۰ خورشیدی پیر مرد بیچاره پدر حفیظ آهنگریور با بیش از ۳۰۰ نفر زن و مرد را در دره هزاره را در « چاه آهو » به قله بلند کوه بالا می کنند آن ها را با دست و پای بسته در سبد های بافته شده از شاخچه های درخت محکم می بندند و آن موکب های مرگ را از همان قله کوه بطرف پرتگاه مرگ و مفاک هولناک به پایین پرتاب می کنند بدنبال آن ها با پرتاب نمودن سنگ ها و صخره ها همه را دسته جمعی در زیر سنگ و خاک مدفون می کنند.

شاهدان که در این حادثه خونین مرگ بی رحمانه عزیزان شان را از دست داده اند هنوز هم زنده اند. تا زمانیکه چتر استعمار از فراز سرزمین افغانستان چیده نشود برای افشای خیانت و جنایت غلام بچه گان

استعمار سکوت ها شکسته نخواهد شد. دو تن از آزاده گان وطن دوست که شریف ترین اقارب نزدیک شان به شهادت رسیده است سر خود را از زیر ساطور خونین مسعود بسلامت بردند. محترم عبدالصیر "بدروز" و محترم جنرال رجب قوماندان سالنگ ها می باشند، شاهد سومی محترم قاضی سید موسی "عثمان" به گمان در کانادا زندگی می کند راویان مستند می باشند.

احمد شاه مسعود با لشکر فریب خورده که بعد ها همه شان شمشیر گردن هم تباران خود گردیدند همدستی ملا های مدارس دینی پاکستان و افراد استخدام شده شان طبق برنامه از قبل تعیین شده جاسوسان خود را به نام جهادی به جان مال مردم مارش نمودند. مردم پنجشیر که در محراق ترفند های خبیثانه جهادی ها می سوختند شریف ترین اولاد های خود را از دست داده بودند مادران شان تا روز مرگ شان چشم به راه فرزندان خود نشستند.

احمد شاه مسعود یکی از مهره های وفادار استخبارات پاکستان بوده که تمام تلاش و مبارزه اش به خاطر تسهیلات مداخله مستقیم پاکستان در افغانستان

کارگردانی گردیده است. همچنان روس ها نیز از وجود او منافع خویش را بدست آوردند. برای اینکه دشمنان شعوری سرسخت روس ها را بی رحمانه کشتار نمود. از همین سبب احمدشاه مسعود را دوست دشمن نما می خواندند. وفادار ترین افراد نزدیک احمدشاه مسعود را فرزندان استخبارات پاکستان تشکیل داده بود.

احمد شاه مسعود با کشتار رهبر مقاومت و قتل عام مبارزین اکتفا نکرده به جنایاتی متوصل گردید که در تاریخ سیاسی کشور خود را تف سار نمود. با وجودیکه خودش صنف اول پولی تخنیک کابل را خوانده بود به دستوراستخبارات پاکستان بالای مکاتب حمله ور شده. معلم را تیر باران می کند، ملازم را به چوب دار می آویزد، کتابهای درسی و مکتب را به کام آتش می کشد. ایا جا دارد که این روی سیاه بی شعور را انسان قرن ۲۱ دانست. در حالیکه پسر خودش تحت مراقبت های امنیتی استخبارات انگلیس در لندن درس می خواند. نفرین باد به این فرومایه گان تاریخ.

در سال ۱۳۵۹ سفری داشتم از جاده گلبهار، سیدخیل، چاریکار به صوب کابل، فضای نفرت انگیز بر منطقه

چتر زده بود. نسبت عدم موجودیت موثر مسافر بری
الی سیدخیل پیاده عزم سفر نمودم در مسیر راه از
سرک وزیر گذشته دست چپ چشمم به تعمیر سوخته
و منهدم شده افتاد که پسر ده ساله که با گوشه دامن
پیراهنش چشمان پر اشک خود را پاک می کرد مورد
استجواب من قرار گرفت با گلوی پر از درد و غم گفت
این مکتب را نمره دوم گلبهار یاد می کنند. مکتب از
پول تمام مردم که هر خانه دوصد افغانی جمع آوری
کرده بودند آباد شده بود اما در حال حاضر به یک
خرابه مبدل گردیده است.

با هزاران کوه درد به رفتن خویش ادامه دادم به اندازه
یک کیلومتر رفته بودم که به علاقه داری سیدخیل
رسیدم در بلندی تپه دست راست در گذشته تعمیری با
رنگمالی روشن در دو طبقه پخته کاری آهن پوش قرار
داشت که بنام لیسه عالی سیدخیل یاد می گردید. از در
دیوارش ماتم می بارید، دیوارهای دود زده و به یک
خرابه ماتم سرا مبدل گردیده بود. خون از چشمانم
سرازیر گردید. تقصیر مکتب چیست که اخوانی های
بی وطن به دستور بادران شان دست به چنین جنایت
می زنند؟

چه کسی می تواند از این جنایات نا بخشودنی اخوانی ها (مجاهدین) چشم پوشی کرده از این گروه های مزدور اجنبی دفاع کند و اعمال غیر انسانی شان را مشروع بدانند. این دیوانه گان حیوان صفت با زشتی و پلشتی با سر دادن نعره های تکبیر ملیارد ها افغانی به داری عامه زیان وارد نمودند. این تمدن ستیزان وحشی علنی با علم، دانش، انسانیت دشمنی اشکار نمودند.

احمدشاه مسعود بایشتیبانی استخبارات پاکستان، پول عرب و هدایات استخبارات امریکا ناروا ترین اعمال زشت غیر انسانی را بر مردم و تبار خویش سزاوار دید. همین فرمانبرداری او بود که بعد از چور حکومت کابل از طرف استعمار قهرمان ملی خوانده شد. این گروه آدم کش زیر نام دین چون اسلافشان اخوانی های بی وطن عمل نمودند که خاطرات تلخ شان را به یادگار گذاشتند.

تاریخ سیاسی افغانستان در طول حیاتش با وجود سیاه صورتی های که به خود اختیار کرده است، نبرد جاسوسان چپ و راست بین هم سبب شد که دار ندار

این کشور چور و چپاول گردد. زیر بنا ها تخریب منابع
زیر زمینی دسبرد شود اقتصاد وطن تاراج و کشور را
به صحرای کویر مبدل نمایند.

با تاسف فراوان که از جمله تباهی ها کشتار سه صد تن
شورش و وطن دوست ضد اشغالگران شوروی توسط
شغالان روسیاه تاریخ از جمله بد عمل ترین جنایتی
محسوب می گردد که در تقویم انسانیت گنجایش ندارد.
هم چنان کشتار و دریدن های که بین خود تنظیم های
جهادی صورت گرفته است در تیره گی روسیاهی این
نوکران بد نام تاریخ افزوده می گردد که جبران این
همه خسارات ناممکن تخمین زده می شود این وحشت
سبب شده که نسل های آینده در اسارت و بی وطنی
زندگی نمایند.

با آمدن بهار هر سال بر مزار شهدای آزادی خواهان گم
نام که با ناپاکترین دستان جیره خوران اجنبی خون
شان ریختانده شده گل های لاله سرخ داغدار به رسم
احترام سر می کشند با همنوای نسیم صباحی بر مزار
شهدا ترانه آزادی را زمزمه کرده اشک می ریزند.

پژواک نعره شورشیان و طندوست زندان چاه آهو غم
ناک ترین آوازیست که تا امروز از کوه های جوار گودال
چاه آهو به گوش شنوای رهگذران، مسافرین و زایرین
قتال گاه شنیده می شود. اخوانی های وطنفروش از
شرم و ترس از جوار این سیاه چال عبور مرور نمی
کنند تا مبادا از کرده خویش خجل گردند.

حال می دانند که چه کار نا ثواب را مرتکب شده اند.
همین هیولای های جهالت و وحشت بودند که جامعه را
خالی از خردورزان، باغ را خالی از درختان، دره ها را
خالی از گل بته ها نمودند. استعمار بانسل گیری از این
بی خبران دست به تولد طالب و داعش نموده است. که
ملت امروز به چشم سر خود اعمال این غلام بچه های
استعمار را می بینند.

این پدیده های نجس همرا با مزدوران اتحاد جماهیر
شوروی و طالبان امریکایی سبب گردیده که دونیم
ملیون انسان کشته شود و به ملیونها انسان از وطن
مهاجر گردند. قابل ذکر می دانم کشور های اسلامی که
بانی و پشتیبان این گروه های تبه کار می باشند به یک
افغان سند پناهندگی را به کشور خویش نداده اند.

ضرور می دانم بنویسم در این دسیسه بزرگ غیر انسانی و غیر اخلاقی با وجود وطنفروشان داخلی استخبارات کشور عربستان سعودی و استخبارات کشور اسلامی پاکستان تحت هدایت استخبارات سیاه امریکا و MI6 انگلیس تقدیر کشور ما را رقم زدند.

همان طوریکه استعمار اگر سرخ باشد یا سیاه دوست و دشمن دایمی ندارند از جاسوس های منتخب خویش در مواقع نیازمندی استفاده می نمایند در صورتی که دگر به درد شان نخورد مانند سک های ولگرد چون گلبدین به کوچه ها رها می گردند و یا مانند احمد شاه مسعود از صحنه برداشته و کشته می شوند. خدمات شان به هیچ صورت نزد بادران شان مجرای داده نشده. اما خیانت آنها به مردم و وطن با رنگ سیاه درج صفحه تاریخ می گردند.

جای بی نهایت شرمساریست که خلقی های آدم کش، پرچمی های روس پرست، اخوانیهای روی سیاه ستمگر، طالبان انسان ستیز و تمدن کش باجمع بادران شان به مظلوم ترین مردم بی گناه افغانستان رحم نکرده

مرتکب چنین جنایت گردیدند که این اعمال زشت و
ناروای را حق و سزاوار ملت ها می دانند. با چشم
سپیدی شرم و آزرم را هر گز به خود راه نه می دهند.

امریکا با دست چوبش پاکستان شیطان صفت، غلام
بی ادبش عرب های دین فروش، مزدور های رباط گونه
بیشعورش مجاهدین از یک طرف و شوروی های
اشغالگر با نوکران خلقی و پرچمی شان از طرف دیگر
افغانستان را به پرتگاه نیستی سپردند. نوکران هر دو
طرف با بی رحمی در کشتار مردم و خرابی وطن شان
یک لحظه هم درنگ نکرده اند. انسانیت را به دار
اویختند نباتات و حیوان را به آتش کشیدند. ملت
اعمال شان را با چشم سر دیده و می بیند.

در خاتمه به روح پاک شورشیان وطن دوست روانشاد
پهلوان احمد جان و یاران با وقارش درود و ارج می
گذارم و برای وطن فروشان جهادی شدید ترین نفرت و
انزجار خویش را سزاوار دانسته نابودی همیشه گی این
گروه ارتجاعی سیاه اندیش را از سراسر جهان تمنا می
دارم. یاهو

(۱۳۹۲/۷/ ۱)